



محبوبه سلطانی
فعال فرهنگی

بانوان هنرمند فرهنگ رضوی را به تصویر کشیدند

می‌خواستم مطلبی تخصصی در باب سیمای زن در سینمای مذهبی بنویسم، از زن در سریال‌های دینی ایران تا سینمای هالیوود، از ظهور مسیح در زن مدرن امروزی در فیلم‌هایی نظیر استیگماتا و کد داوینچی تا نمود زن در فیلم‌های تاریخی دینی. لیکن سیر اتفاقات اخیر و فیلم عنکبوت مقدس و حادثی که بیاننش از حوصله این مطلب خارج است و جدا از این، بیان این‌گونه توهین‌ها توجه مضاعف است به آن و در حقیقت هدف واقعی شخص توهین کننده همین توجه است. همه این‌ها باعث شد این مطلب از یک مطلب تاریخ نگارانه به سمت و سوی یک دغدغه شخصی تر برود.

امام رضا^(ع) و حضرت معصومه^(س) در جامعه ایرانی بیشتر از دو شخصیت



مذهبی و طی سال‌ها به نمادهایی فرهنگی تبدیل شده‌اند که تأثیر بسیاری بر فرهنگ جامعه ایران و بیش از آن بر فرهنگ زیست‌محاورانشان داشته‌اند. این فرهنگ مسلماً در هنر هم ریشه دوانیده است. در آثار بسیاری از هنرمندان ایرانی، چه هنرمندانی که سعادت مجاورت داشته‌اند چه هنرمندان سایر نقاط کشور (که همگی به طریقی فیض حضور امام را در زندگی شخصی‌شان زیست کرده‌اند)، بارها در مجال‌هایی این ارادت را منتقل کرده‌اند. عرصه ادبیات و نقاشی و تأثیر بسیار ارادتش را به این مسلک نشان داده اما سینما در این مسیر بسیار عقب افتاده و متأسفانه پی در پی از کنار این فرهنگ غنی و سوژه‌های بکری که از این فرهنگ زاده می‌شود عبور کرده است. این همه نادیده گرفتن فرهنگی که در زندگی تک‌تک ما حضوری چشمگیر دارد، عجیب به نظر می‌رسد. ناصر ضمیری در فیلم سینمایی بادیگران که داستان اجتماعی زنانه‌ای را روایت می‌کند در صحنه‌ای خیابانی سوژه اصلی‌اش از خیابان منتهی به حرم عبور می‌کند و سلام می‌دهد. همین عادت ساده عادت است عجب شده در فرهنگ ایرانی. قهرمان فیلم که زنی بی‌پناه است و برای نجات همسرش تلاش می‌کند، در یک تصویر کوتاه نشان می‌دهد که هیچ امید و حامی‌ای جز امام رضا^(ع) ندارد. زن همیشه شاعرانگی در روح خود دارد که در سینما به نمادی از عصری شکننده و حساس تبدیل شده است. این زن در سینمای امروز زمانی به عنوان قهرمان برمی‌خیزد که با وجود همه این ویژگی‌ها برای حل مشکلی قدر است می‌کند و عزم می‌نماید. در زندگی عادی و واقعی در مشهد برای این زن هیچ گاه هیچ مأمن و تکیه‌گاهی بالاتر و ایمن‌تر از استان امام رضا^(ع) یافت نمی‌شود. این نمود همان تصویری است که در فیلم با دیگران دیده‌ایم. در یک قاب و در یک آن، همه این احساسات را در سلامی کوتاه به حرم حضرت می‌بینیم. ایجاز سینمایی، همان جایی که در سینمای غرب قهرمان‌ها به مکان‌های عمومی رجوع می‌کنند، جایی که شخصیت با خودش تنها می‌شود و به خودش می‌اندیشد. این مکان برای زنی تنها و قهرمان مؤنث در سینمای جهان معضلی بزرگ‌تر است و ما این مکان را از آن کرده‌ایم. زن مدرن در فیلم‌های ما به کافی‌شاپ می‌رود یا بازار، کپی کم‌هویی از همان کافه و خیابان‌های فیلم‌های غربی که هیچ معنای عمیق‌تری به شخصیت و موقعیت اضافه نمی‌کند. عمق این موقعیت در فیلم با دیگران نمود پیدا کرده است. شبیه همین را برای زن فیلم کوتاه صراحی ساخته سعید نجاتی داریم، مأمنی که زن خلاق به جز مذهب و حضرت معصومه^(س) ندارد و به آن پناه می‌برد. هر دو فیلم‌ساز مجاورند و این بار معنوی را زیسته و شناخته‌اند. این یکی از هزاران مزیت استفاده از هویت فرهنگی امام رضا^(ع) و حضرت معصومه^(س) است که در ساختار روایی داستان می‌تواند نقش مهمی داشته باشد.

۲شنبه
۱۶ خرداد ۱۴۰۱
۶ دی‌الصد ۱۴۴۴ شماره ۳۶۸۱

(۸)

شهرزاد

نعمیه‌تر کمن‌یا
فعال فرهنگی



سخت در راه حق و حقیقت است، تصمیم‌هایی که زنان بزرگ تاریخ اسلام گرفته‌اند و در این مسیر از فرزند، همسر، ثروت و زندگی راحت و ... و حتی جان خود گذشته‌اند.

رمان شروع بسیار خوبی دارد، آستانه‌ای لغزنده که از همان ابتدای داستان دست خواننده را می‌گیرد و تا آخر کتاب همراهش می‌کند. این رمان با زاویه دید اول شخص و از زبان شخصیت اصلی داستان روایت شده است. انتخاب این زاویه دید به دلیل صمیمیتی که ایجاد کرده درست بوده است. هم چنین این زاویه دید کمک کرده است خواننده دغدغه‌های ذهنی زبیده را بهتر ببیند و بشنود و درک کند. رمان از زبانی یکدست و روان برخوردار است که متن را به اثری خوش‌خوان تبدیل کرده است. علاوه بر این توصیفات قوی، جان‌بخشی و تشبیه‌های زیبا نیز نثر داستان را آراسته است.

رمان «من برمی‌گردم» نوشته فاطمه دولتی است که از سوی انتشارات کتاب جمکران در ۱۹۲ صفحه به چاپ رسیده و اکنون چاپ دوم این کتاب به بازار آمده است. فاطمه دولتی نویسنده‌ای جوان است که قبل از این اثر «شب چهلم» را در کارنامه خود دارد.

در ابتدای کتاب می‌خوانیم:

یک هفته پیش، من مردم، در اتاقی که دستم را برای اولین بار گرفته بود، همان جا که در گوشم زمزمه کرده بود: تو بانوی قلب منی. زیر سقفی که برای اولین بار پسرمان امین را دیده و از شوق به سجده افتاده بود. به تصویر خودم در آینه نگاه می‌کنم. زنی بلند قامت می‌بینم با صورتی به سفیدی برف‌های دست نخورده و چشم‌هایی که نه سرخ است، نه تر. یک هفته برای گریه کردن وقت داشتم، برای کنار آمدن با خودم. این یک هفته مانند هزار سال گذشت، تلخ و کش‌دار. حالا که دل از همه چیز بریده‌ام و قصد رفتن دارم، امید می‌خواهم، کمی نور، چیزی شبیه خورشید که یخ‌بندان قلبم را آب کند تا فرصت جوانه زدن پیدا کنم، سبز شدن.

دوباره زل می‌زنم به آینه. شاید دیگران گمان کنند هفته پیش روز مرگم بود، روز از دست دادن همه چیزهایی که روزی صاحبشان بودم، اما حقیقت چیز دیگری است. من چند ماه پیش بود که زندگی‌ام تمام شد، همان روز که خبر رسید امام به دستور او شهید شده، او که شوهرم بود، او که پدر بچه‌ام بود و او که روزی دوستش می‌داشتم. من چطور از آن روز به بعد کمر راست کردم؟ چطور نفس کشیدم؟

فرصتی برای جوانه زدن تا خورشید

نگاهی کوتاه به کتاب
«من برمی‌گردم»

رمان «من برمی‌گردم» روایتی تاریخی دینی است از زبان زبیده خاتون، همسر هارون الرشید عباسی. ابتدای داستان با موقعیتی آغاز می‌شود که زبیده خاتون از خاتون بودن، ثروت و زندگی در قصر الخلد هارون الرشید دست شسته و راهش را انتخاب کرده است: پیروی از امامش. در این تصمیم، پیرزنی به نام حبابه نقش پررنگی دارد، پیرزنی که از مدینه برای پیدا کردن ردی از امام موسی بن جعفر^(ع) به بغداد آمده است زیرا امامش در این شهر زندانی هارون الرشید است.

«من برمی‌گردم» روایت تصمیم‌ها و تاوان‌های



من برمی‌گردم

• نویسنده: فاطمه دولتی

ضمیمه روزنامه شهرآرا
صاحب امتیاز
ومدیرمسئول:
شهرداری مشهد
مدیرعامل:
سیدمیتوموسوی مهر
سرمدیر:
سید سجاد طلوع هاشمی
مسئول ضمیمه:
حمیده وحیدی
صفحه‌آرایی وگرافیک:
ملک جمعی